

پیش‌خوانی

پژوهشی در «جلوه‌های ذکر خدا در زندان‌های رژیم پهلوی»

ایمان و آرامش در برابر شکنجه‌های طاغوت

■ **محمدرضا کاتبی**



زیست‌زندانیان انقلابی در دوران رژیم پهلوی، از جنبه‌های گوناگون درخور غور و بررسی است. خوشبختانه انتشارات سوزه عبرت ایران در آنچه به علاقه‌مندان عرضه داشته، تا حدی به این مهم پرداخته و خلأ آن را جبران ساخته است. اثری که هم اینک از آن سخن می‌رود، «جلوه‌های ذکر خدا در زندان‌های رژیم پهلوی» نام دارد و همانگونه که از نام آن هویداست، به حیات عبادی این زندانیان پرداخته است. علی مرتضوی قهی، مؤلف این اثر در دیباچه خویش بر آن، محتوای این پژوهش را اینگونه معرفی کرده است: «انقلاب شکوهمند اسلامی دستاورد میلیون‌ها انسان آرزشمند و هزاران شهید جاوید آن و آسیب‌دیدگان عزیز، این شهیدان زنده‌اند که برخی از آن انسان‌های بزرگ، مردانی هستند که به جهاد و مبارزه علمی و عملی با نظام طاغوت پرداخته و جمعی نقش برجسته و ماندگاری داشتند و سال‌ها شرایط بسیار سخت، تبعید، اسارت، زندان و انواع شکنجه‌های جسمی و روحی طاقت‌فرسا را عاشقانه به جان خریدند و برخی در میثاق با خدا و امامشان جاودانه تاریخ شدند و به فیض شهادت رسیدند و برخی صادق و صابر به عهد خود وفادار و استوار ماندند. آنان که در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ساکت ننشستند و علیه ظلمت و سباهی حکومت طاغوت قیام کردند و به مبارزه پرداختند را می‌توان در دو دسته کلی قرار داد: دسته‌ای که معتقد به اصل بودن مبارزه با رژیم شاه بودند و هیچ چیز نباید مانع تحقق این هدف قرار گیرد حتی اعتقادات، الزامات و واجبات دینی و دسته‌ای که با هدف اعتلای اسلام، امر به معروف و نهی از منکر؛ محو فساد، ظلم و استبداد حاکم و ایجاد حکومت اسلامی پای به میدان مبارزه گذاشتند. وجه اشتراک هر دو گروه اسقاط رژیم شاه و افتراق و تمایز



نقاشی جنبه‌شهرت‌آمیز برای مبارز

آن، گروه اول برای رضایت خلق گروه و دوم برای رضایت خالق و انجام تکلیف و وظیفه دینی و اعتقادی به صحنه کارزار با رژیم شاه وارد شدند. این افتراق و تمایز در مقطعی از مبارزه منجر به تغییر ایدئولوژی گروهی از غیرمبارزان گردید که رژیم شاه از آن به نام کسبیت اسلامی تعبیر کرد و شکاف و ریزش در صفوف مبارزه را به دنبال داشت و رهبران روحانی زندان را بر آن داشت که فتوای جدایی مبارزان می‌توان بر داشت کرد که این مردان مرد روزگار خوبی با بصیرت از بحر موج و طوفانی انحرافات جامعه، فساد و خفقان حاکمیت طاغوت و اسارت و تبعید به سلامت عبور کردند و آلوده نشدند و در دوران سخت زندان و پشت دیوارهای بلند اسارت و شکنجه‌گاهها و در پیدگاه‌های رژیم و حتی تا پای چوبه دار از اصول و اعتقادات عدول نکردند و با امید به وعده‌های خدای سبحان سرفراز از بند رستند. نگارنده بنا ارج نهادن به تلاش‌های انجام شده در جمع آوری، تدوین و انتشار تاریخ انقلاب اسلامی و خاطرات مبارزان انقلاب اسلامی، بر این بزرگی و اهمیت آن، اندک و حق این بخش مهم از دوران مبارزه به خوبی ادا نشده و از راز پایداری این پولاد مردان رمزگشایی نشده است. اکنون آنچه فرا روی شماست برگزیده خاطرات جمعی از زندانیان سیاسی قبل از انقلاب است که در شش فصل تنظیم و تدوین گردیده است. از میان انبوه مطالب، نوشته‌ها و گفتا‌ها، خاطراتی گزینش شده که مؤید بزرگی و صفت بصیرت و بیباگر اعتقادات اسلامی، ایمان، ولائمداری و پابندی به آموزه‌های دینی است و در استقامت، پایداری، اطمینان قلب، اعتماد به نفس، آرامش و ایمان به تحقق وعده‌های الهی و تحمل ماه‌ها و سال‌ها شرایط سخت زندان‌های مخوف تأثیرگذار بوده است.»

■ **احمدرضا صدری**

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی گر سالروز رحلت مرجع والا مقام جهان تشیع، زنده‌یاد حضرت آیت‌الله العظمی سیدمحمد رضا موسوی گلپایگانی است. هم از این سری و در تکریم خاطره مجاهدات آن بزرگ، مسیره سیاسی او را در آیینشه خاطرات تنسی چنداژ شاکرگدان و مصاحبان وی جستهایم، امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید

■ ■ ■

■ **اگر این نظام شکست بخورد، دشمن همه چیز را نابود می‌کند!**

زنده‌یاد حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی در عداد نخستین مراجعی بود که به فرآیند نهضت اسلامی و تشریک مساعی با امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی پیوست. آن بزرگ پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در مجموع حامی نظام اسلامی و رهبری معظم آن بود. زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ ابراهیم امینی از شاگردان آن مرجع والا مقام، در باب

حمایت‌های ایشان از انقلاب و نظام اسلامی چنین می‌گوید: «از سال ۱۳۴۲، همه علما با اعلامیه‌های مشترکی که ذیل آن را همگی امضا می کردند و نیز با برگزاری جلسات در منازل یکدیگر و تحلیل و بررسی اوضاع جاری و تصمیم‌گیری درباره مسائل گوناگون، با نهضت اسام همراهی کردند. البته بعداً امام خمینی به تنهایی کار را پیش بردند. ایشان می‌فرمودند: این‌ کار را نمی‌شود جمعی پیش برد، باید حرف یکی باشد تا وحدت اقشار مختلف مردم حفظ شود.در عین حال وقتی امام اعلامیه می‌دادند، همه مراجع و علما امضا می کردند. آیت‌الله گلپایگانی در هنگام دستگیری امام خمینی ریزش‌ها در صفوف مبارزه جلوگیری نمایند.

از غور و بررسی در خاطرات مبارزان انقلاب اسلامی می‌توان برداشت کرد که این مردان مرد روزگار خوبی با بصیرت از بحر موج و طوفانی انحرافات جامعه، فساد و خفقان حاکمیت طاغوت و اسارت و تبعید به سلامت عبور کردند و آلوده نشدند و در دوران سخت زندان و پشت دیوارهای بلند اسارت و شکنجه‌گاهها و در پیدگاه‌های این حرکت

«

حجت‌الاسلام سیدمحمدباقر گلپایگانی: «حضرت والد همزمان با دغدغه درباره مسائل داخلی،نسبت‌به‌مسائل کشورهای خاورمیانه‌وعربی‌ومسائل مختلف جهانی حساسیت داشتند و معتقد بودند باید پیام اسلام را به گوش تمام مردم دنیا برسانیم. ایشان به رؤسای جمهوری ونخست‌وزیران امریکایی و اروپایی نامه می نوشتند و هرگز هم منتظر پاسخ نبودند و در جواب افرادی که می‌گفتند: لطمه می‌زند، می‌فرمودند:وظیفه من ابلاغ همین نکاتی بود که برایشان نوشتیم!»



جستارهایی در سیره سیاسی مرجع فقید جهان تشیع

زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد رضا موسوی گلپایگانی

بهتر از آقای خامنه‌ای سراغ ندارم!

بزرگ تلاش می کردند. یادم هست در یکی از

دیدارهایی که باایشان داشتم، روی حفظ انقلاب و نظام اسلامی تأکید زیادی داشتند و فرمودند:اگر

این نظام شکست بخورد یا به بن‌بست برسد، دشمن دیگر چیزی برای ما باقی نمی‌گذارد و همه چیز را نابود می‌کند!پس از انقلاب، امام خمینی همواره جامعه مدرسین و افرادی را که در مورد امور حوزه خدمت ایشان می‌فرتند، به آیت‌الله گلپایگانی ارجاع می‌دادند و می‌گفتند:از ایشان نظر بخواهید و کمک بگیرید! لذا شورای مدیریت جامعه مدرسین، با ترکیبی از سه نفر از جامعه مدرسین، سه نفر نماینده امام و سه نفر از منتخبان آیت‌الله گلپایگانی تشکیل شد. بعد از رحلت امام هم شورای مدیریت با نظر آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله اراکی و مقام معظم رهبری تشکیل شد.ایشان تا پایان حیات هم همین مشی حمایتی را نسبت به نظام اسلامی و حوزه علمیه ادامه دادند.»

■ **ا ۱۰ سال پیش از آغاز نهضت امام، ولایت فقیه را تدریس کرد**

زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ احمد صابری همدانی از شاگردان دیرین حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی مقرر درس ولایت فقیه ایشان است. وی بر این باور است که استاد ارجمندش، به ولایت مطلقه فقیه اعتقاد داشت و این از خلال مباحث ایشان در این باره، هویداست.»بنده از دوره‌ای که حضرت تشان در طبقه بالای مدرسه فیضیه درس می‌دادند و شاگردان زیادی هم نداشتند، افتخار شاگردی ایشان را پیدا کردم. جناب آقای سبحانی هم به این جلسات می آمدند. بنده به‌طور مداوم در درس خارج فقه ایشان شرکت کردم و در همان ایام جزوه ولایت فقیه را نوشتم و خدمت استاد تقدیم کردم. بحث خبیرات و حج را هم نوشته‌ام که در دو جلد چاپ شده و جلد سوم آماده نشر است.ایشان استاد بزرگوار ی بودند که بنده از سال ۱۳۷۳ ق. تا زمانیکه که به ترکیه رفتم، مستمراً از محضرشان کسب فیض کردم.اولین آشنایی بنده با ایشان، به دوره‌ای برمی‌گردد که شب‌های جمعه در تکیه سیدحسن

ساریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۳۷



۱۳۷۳ ق.م. رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با آیت‌الله العظمی سیدمحمد رضا گلپایگانی

آیت‌الله صابری همدانی: «آیت‌الله گلپایگانی ۱۰ سال قبل از شروع نهضت امام خمینی، بحث و ولایت فقیه را تدریس کردند که من و عده‌ای از فضلاء حوزه علمیه، در آن درس حضور داشتیم. ایشان با توجه به ادله شرعی، و ولایت فقیه را مطلقه می‌دانستند و معتقد بودند: ملوک و پادشاهان باید ایادی مجرب به علما و فقهبا باشند. بنده همزمان با انتشار جزوه ولایت فقیه امام در ایران، بحث ولایت فقیه آیت‌الله گلپایگانی را به زبان عربی و همراه با توضیح و تفصیل و اصطلاحات روز و با تجدید نظر در بعضی مسائل، چاپ کردم که بسیار مورد توجه علما و فضلا قرار گرفت.»

نظارت و اسلامی و مشروع بودن آن را تضمین کنند و اگر چنین نکنند آن حکومت رسمیت و مشروعیت ندارد، یعنی که در واقع حکومت را تشکیل داده‌اند. به‌هر حال، به رغم وجود شباهت‌های فراوان بین بحث ولایت فقیه و امام و آیت‌الله گلپایگانی، کتاب ولایت فقیه امام با استقبال بیشتری روبه‌رو شد. چون امام به عنوان رهبر نهضت و انقلاب، بحث ولایت فقیه را به عنوان یک نظر به سیاسی و طرحی عملی برای یک حکومت اسلامی ایده‌آل مطرح کردند و برای اجرای آن شخصاً قدم به میدان مبارزه گذاشتند و در این راه زندان، تبعید و فشارهای گوناگون را تحمل کردند.»

■ **به شرطی به تهران می‌آیم که آقای خمینی را آزاد کنید!**

راوی خاطراتی که در این فصل از گزارش می‌خوانید، آقای محمدتقی فرجی، رئیس دارالقرآن حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی و از نزدیکان آن بزرگ است.این قضایا به نیکی نشان می‌دهد که آن مرجع پرآوازه، در مواضع سیاسی و انقلابی خویش، یک «اصولگرای تمام» بوده و ذره‌ای از آنچه برای حفظ کبان اسلام و تشیع لازم می‌داشته، تنزل نمی‌کرده است: «آیت‌الله العظمی گلپایگانی، علاقه وافری به حضرت امام کردند، شاه تصمیم گرفت ضمن دعوت مراجع به تهران، جو متشنج ناشی از دستگیری امام را در سایه به اصلاح هماهنگی با آقایان دیگر از بین ببرد. فرستادگان شاه – که عمدتاً از سردمداران ساواک و مزدوران سازمان امنیت دستگاه بودند – یکی پس از دیگری برای دعوت از مراجع، به قم اعزام شدند. آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی، وقتی برای دعوت به منزل ایشان مراجعه می‌کنند و اصرار می‌ورزند که جلسه بسیار مهمی است و همه مراجع هستند و شما هم به تهران تشریف بیاورید،ایشان می‌فرمایند:من می‌آیم تهران، اما به یک شرط، اگر شرط من را انجام می‌دهید، من حرفی ندارم در غیر این صورت نمی‌آیم!سؤال می‌کنند: شرط شما چیست؟ می‌فرمایند: من به شرطی می‌آیم تهران که شما آقای خمینی را آزاد کنید!آنها به شدت مخالفت می‌کنند و می‌گویند:این شرط اصلاً عملی نیست.ایشان هم می‌فرمایند: من هم اصلاً به تهران نمی‌آیم، چون آمدن من به تهران به این معناست که وقتی یزید سر امام حسین(ع) را برید، امام سجاد(ع) برود و تشکر کند و به یزید بگوید

که خیلی ممنون که سر بابام را بریدی!این نشان از ارتباط نزدیک و توجه آیت‌الله العظمی گلپایگانی به امام دارد. آن هم در آن شرایط سخت و خفقان همه‌گسائی که کمترین آشنایی با مسائل سیاسی و حساسیت‌های رژیم نداشتند، در آنها هم شرکت می‌کردم و ارادت قلبی بنده به ایشان بیش از پیش شد و کم‌کم صمیمیتی بین ما برقرار شد. مرحوم آیت‌الله گلپایگانی در سال ۱۳۷۳ ق. یعنی ۱۰ سال قبل از شروع نهضت حضرت امام، بحث ولایت فقیه را به عنوان یکی از مباحث مهم فقهی شروع کردند که من و عده‌ای از فضلاء حوزه علمیه در آن درس افتخار حضور داشتیم.ایشان با توجه به ادله شرعی، ولایت فقیه را مطلقه می‌دانستند و معتقد بودند ملوک و پادشاهان باید ایادی مجربه علما و فقهبا باشند. بنده در سال ۱۳۸۳ ق. همزمان با انتشار جزوه ولایت فقیه حضرت امام در ایران، بحث ولایت فقیه آیت‌الله گلپایگانی را به زبان عربی و همراه با توضیح و تفصیل و اصطلاحات روز و با تجدید نظر در بعضی مسائل چاپ کردم که بسیار مورد توجه علما و فضلا قرار گرفت، ولی چون به زبان عربی نوشته شده بود، در بین نسل جوان بازتاب چندانی نداشت هر چند تقاروت زیادی بین موضوعات این کتاب و کتاب ولایت فقیه امام از جنبه استدلال و استناد به منابع فقهی و روایات و نگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی وجود نداشت. امام استدلال کرده‌اند چون به فرموده پیامبر(ص) علما و فقهبا خانشین ایشان هستند، بنابراین دارای تمام اختیارات ایشان از جمله ولایت و مؤمنین هستند، زیرا خداوند در قرآن فرموده است: **النبی اُولیٰ بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ**. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا وظیفه فقیه فقط مشرووعیت دادن به نظام و دولت است یا باید تأسیس حکومت اسلامی را هم به عهده بگیرد؟ در عبارت دیگر آقا پیامبران باید حکومت تشکیل می‌دادند یا فقط وظیفه راهنمایی مردم را برای ایجاد حکومت دینی داشتند. به نظر من معنای هر دو جمله یکی است. وقتی فقهبا و علما باید بر عملکرد حکومت



در حال شرکت در فرآیندمجهود اسلامی ۱۳۵۸ ق.م. آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد رضا گلپایگانی

می‌کنند و امام حکم می‌دهند.

۹ جوان

نسبت به از تباط آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی با مقام معظم رهبری باید عرض کنم که ایشان به حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خیلی علاقه‌مند بودند و بنده با توجه به تعبیری که می‌شنیدم، احساس می‌کردم که ایشان علاقه قلبی و صمیمیت خاصی نسبت به رهبر انقلاب دارند. در مسائل نظام و حکومت اسلامی، معمولاً می‌خواستند که نظر رهبری لحاظ شود و مرجعیت‌اعلی با آن هم‌مقام و مرتبت، هرگز مانع از این نبود که در حکومت اسلامی حرف آخر را رهبر بزند.خاطرم هست در یک جلسه خصوصی که تنی چند از نزدیکان خدمت آقا بودند، نظر ایشان را نسبت به رهبر انقلاب سؤال می‌کنند. آیت‌الله العظمی گلپایگانی می‌فرمایند: اگر از من هم در مسئله رهبری سؤال می‌کردند، بهتر از آقای خامنه‌ای سراغ نداشتم.این نشان از نظر و توجه آقا نسبت به مقام رهبری دارد. متقابلاً باید از توجه مقام معظم رهبری به مراجع و بزرگان دین، به ویژه مرحوم آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی سخن گفت.

همه مردم شاهد شرکت مقام معظم رهبری در مسائل مربوط به کسالت، رحلت و مراسم تشییع ایشان بودند. همچنین پیام فوق‌العاده پر نغز و نورانی مقام معظم رهبری، بهترین معرف و روشن‌ترین شاخصه نظر ایشان در ارتباط با آقای گلپایگانی بود. تعبیر، القاب، صمیمیت و صفایی که در پیام بود، بسیار جالب و قابل توجه بود.»

■ **از پایه‌داران بیداری در جهان اسلام**
حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدباقر گلپایگانی فرزند حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی و از متولیان اداره امور مربوط به آن بزرگ، پس از رحلت برادرش مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمهدی گلپایگانی است. بر اساس خاطرات فراوان او– که شمه‌ای از آن در بی‌می‌آید-اهتمام سیاسی و مبارزاتی پدر، تنها محدود به ایران نبوده و کلیت جهان اسلام و تشیع را شامل می‌گشته است: «حضرت والد (رضوان‌الله تعالی علیه) همزمان با دغدغه درباره مسائل داخلی، نسبت به مسائل کشورهای خاورمیانه و عربی و مسائل مختلف جهانی حساسیت داشتند و معتقد بودند باید پیام اسلام را به گوش تمام مردم دنیا برسانیم. ایشان به رؤسای جمهور و نخست‌وزیران امریکایی و اروپایی نامه می‌نوشتند و هرگز هم منتظر پاسخ نبودند و در جواب افرادی که می‌گفتند: پاسخ ندادن آنها به جایگاه مرجعیت شما لطمه می‌زند، می‌فرمودند: وظیفه من ابلاغ همین نکاتی بود که برایشان نوشته‌م. به عنوان نمونه ایشان در ماجرای ناپدید شدن آقای موسوی صدر هم برای سران مصر، سعودی، لبنان و الازهر نامه‌هایی نوشتند. ما برگزیده اخبار رادیو و روزنامه‌ها را خدمتشان عرض می‌کردیم. افرادی هم که به ملاقات می‌آمدند، اخبار مختلف را بیان می‌کردند. آقا در مورد مسائلی که صرفاً جنبه سیاسی و تخصصی داشت حرف نمی‌زدند، چون مایل نبودند به استناد حرف ایشان عمل نمایند.تنها صورت بیکرد یا دروغی گفته شود. بیشترین حساسیت ایشان روی اعمال خارج از دین بود، به همین دلیل به محض اینکه رژیم گذشته عمل خلاف شرعی انجام می‌داد، عکس‌العمل نشان می‌دادند. آن جمله درباره تغییر تاریخ هجری به تاریخ شاهنشاهی عکس‌العمل نشان دادند و عملاً شرایط دشواری را برای رژیم ایجاد کردند که به مناسبت رحلت ایشان منتشر کردند، فرمودند: در جریان نهضت و در موارد مهم دیگر، تنها صدایی که از قم شنیده می‌شد، صدای ایشان بود!واقعیت هم همین است. از جمله در مورد تصویب قانون خانواده‌تنهاگس که اعتراض کرد که این قانون خلاف حکم خداست، آقا بودند. یک بار هم رژیم فشار زیادی گوشش یخی وارد کرده بود که آقا عکس‌العمل نشان دادند و عملاً شرایط دشواری را برای رژیم ایجاد کردند.»

■ **آقا از جمله اولین کسانی بودند که علیه صهیونیسم اعلامیه دادند و موضع گرفتند.**

■ **آقای گلپایگانی در پاسخ به صحبت‌های مهندس بازرگان و همراهانشان می‌فرمایند: من با انقلاب و رهبری همراهم و در مسائل سیاسی، هر چه آقای خمینی بگویند یا بنویسند، من آن را تأیید می‌کنم. شون اگر در زمینه مسائل نهضت و حکومت اسلامی مطلبی دارید، باید به آقای خمینی بگویید. حتی اگر تأیید مرا نخواهید، باید اول به ایشان بگویید و اگر ایشان تأیید نکنند، من هم تأیید می‌کنم!آقای آقا از این سخن، این بود که من در فقه مجتهدم و در کارهای جزوری، حضور مستمر و فعال دارم و در این زمینه‌ها رفتگایی باشد، جواب می‌دهم. استدلال‌ها باید جویگو هستم، اما در مسائل سیاسی، ما از رهبر انقلاب حمایت می‌کنیم گلپایگانی همین عنایات و توجه را داشتند.**

■ **در مسائل حوزه معمولاً وقتی علما و بزرگان حوزه مراجعه می‌کردند، اسام می‌فرمودند: شما به آقای گلپایگانی مراجعه کنید و حتماً نظرات ایشان را تأمین کنید. در قضیه امامت جمعه شهر گلپایگان نیز امام فرمودند: کسی را آقای گلپایگانی تعیین نمایند. آقای گلپایگانی می‌فرمایند: این از اختیارات ولی فقیه است و رهبر خودش انتخاب کند.نهایتاً ایشان پیشنهاد می‌کنند و امام حکم می‌دهند.**